



مهمو هر که د سفر د سرچه

سروده هايي به گویش زاوی (تربی)

از: محمد مهدی تهرانیچی

«مهدیار»

سرشناسه	: تهرانی، محمد مهدی، ۱۳۰۸ -
عنوان و نام پدیدآور	: مهمو هر که د سفره هرجه: سروده‌هایی به گویش زاوی (تربتی) / از محمد مهدی تهرانی.
مشخصات نشر	: تربت حیدریه: دانشوران رشید، ۱۳۹۱.
مشخصات ظاهری	: ۱۳۴ص: مصور.
شابک	: ۹۷۸-۹۶۴-۲۵۸۹-۷۹-۱
وضعیت فهرست نویسی	: فیبا
یادداشت	: چاپ قبلی: نوند، ۱۳۸۹.
عنوان دیگر	: سروده‌هایی به گویش زاوی (تربتی).
موضوع	: شعر خراسانی -- تربت حیدریه
موضوع	: ضرب‌المثل‌های تربتی
رده بندی کده	: ۱۳۹۱ ق۴/۲۴ / PIR۳۰۲۴
رده بندهایی	: ۶۱/۹۸۸ فا
شماره ثبت کتابخانه ملی	: ۳۰۹۹۰۹۴

مِهُمُو هَر کِه دِ سَفَرِه دَر چِه

سراینده: محمد مهدی تهرانی

بازنگری: دکتر محمد رشید

ناشر: انتشارات دانشوران رشید

چاپ: دوم، اول ناشر با تجدید نظر و اضافات ۱۳۹۱

حروف چینی و صفحه آرایی: سیمای هنر شرق

تیراژ: ۱۵۰۰ جلد

چاپخانه: چرچی

قطع: رقعی

تعداد صفحات: ۱۲۴

قیمت: ۵۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۲۵۸۹-۷۹-۱

تلفن مرکز بخش:

تربت حیدریه، خیابان کاشانی، کاشانی ۷، پلاک ۵ تلفن: ۲۲۲۹۹۷۷ - ۵۳۱

مشهد، خیابان راهنمایی، راهنمایی ۲۶، خیابان شهید یزدانیان، پلاک ۱۴

تلفن: ۸۴۱۹۶۶۹ - ۵۱۱ همراه: ۰۹۱۵۳۳۱۸۶۱۴

فهرست

۵	درباره شاعر.....
۷	دیباجه.....
۹	درآمدی بر چاپ دوم.....
۱۱	مقدمه ای بر گویش خراسانی.....
۱۵	ساوان بهجه ها.....
۱۷	چه باید کرد.....
۲۱	بخش اول (سرود ها).....
۲۳	دبیر یاباد.....
۲۷	دبیر یاباد به نثر.....
۳۰	پا چراغ.....
۳۳	پا چراغ به نثر.....
۳۴	حمومای قدیم.....
۳۶	گرمابه های قدیم به نثر.....
۳۸	به یاد زادگاه.....
۴۲	به یاد زادگاه به نثر.....
۴۴	اگه مو وکیل بُرم.....
۴۷	اگه من وکیل بودم به نثر.....
۵۰	بچه ننه.....
۵۱	بچه نه نه به نثر.....
۵۲	دیدار.....
۵۴	عیال.....

۵۷	عیال به نثر.....
۶۰	خر دجال.....
۶۲	خر دجال به نثر.....
۶۴	پورگیی.....
۶۶	پر حرفی به نثر.....
۶۸	غم ناره.....
۶۹	غم ناره به نثر.....
۷۱	زعفرو.....
۷۲	زعفرو به نثر.....
۷۳	دلبر.....
۷۴	دلبر به نثر.....
۷۵	دویتی ها.....
۷۶	دویتی ها به نثر.....
۷۷	دِ تربت بمیرم.....
۷۸	دِ تربت بمیرم به نثر.....
۷۹	ارمون.....
۸۷	بخش دوم (لغات و اصطلاحات).....
۸۹	کلید تلفظ بعضی از واژه ها.....
۹۹	بخش سوم (امثال و حکم در فرهنگ زاوی).....
۱۰۳	ضرب المثل ها در فرهنگ زاوی.....
۱۰۵	مثل های زاوی (تربتی).....
۱۲۳	حماسه زادگاه.....

اگرچه او را دیر شناختم ولی خیلی زود با هم صمیمی شدیم، ارادتی از سوی من و عنایتی از سوی او به میان آمد و این ارتباط تا آنجا تاثیر گذار و محکم شد که استاد هر هفته با شوق، فراوان رنج سفر را بر خود می پذیرفت و از مشهد به تربت می آمد و در جلسه‌ی «سنگ شعر ما که دو شنبه‌ها در خانه‌ی بنده تشکیل می شود شرکت می کرد. آرام و پر تلاش و همیشه متبسم بود، اندیشه‌ها و برنامه‌های زیادی در جهت معرف شهر تربت مطرح می کرد. به تربت عشق می ورزید و تربتی‌ها را دوست داشت، تسلطش بر گویش تربت خارق العاده بود و اگرچه به دلیل کار در دانشگاه تهران سالها از این آب و خاک دور بود ولی از هر تربتی ساکن تربت از واژگان محلی آگاهی بیشتری داشت. وقتی در جمع شاعران پیشکسوت حاضر می شد، همه‌ی نگاه‌ها و گوش‌ها به سوی او معطوف می شد «چرا که به تعبیر :

هر دم از این باغ بری می رسد / تازه تر از تازه تری می رسد»

دفتری را که در طول سالیان متمادی اندک اندک برش بود می گشود و برگهایی زرین از خاطرات تلخ و شیرین شعر خود را بر جمع می خواند و به او به وجد می آورد و جالب این که از مریدان همیشه همراه او آقای مرتضی شبان به از لحظه‌ی ورود به تربت تا خروج، آنی او را تنها نمی گذاشت و ورود و خروجش به انجمن شعر هم با آقای شبان تنظیم می شد.

اگر چه هشتاد و سه سالگی را پشت سر گذاشته بود، اما آنقدر پر تلاش و پر برنامه و پر کار بود که گاه ، همگان را دچار شگفتی و حیرت می کرد، در دو سفر که افتخار حضور با ایشان را بین راه تربت و مشهد داشتم، از برنامه‌ها و کارهای نا تمامش می گفتم و پر امید و پر توان آن‌ها را توضیح می داد و اگر چه من در بین دوستان و

آشنایان ، خود را فردی پر تلاش می دانم و دوستان هم بر این عقیده اند - و از شما چه پنهان گاه به این تلاشهای خود مباحثات می کنیم - اما وقتی استاد را در آن سن و سال و با آن ذوق و شوق می یافتم ، احساس حقارت به من دست می داد و با خود می گفتم : « که جایی که دریاست من کیستم ؟ / گر او هست ، حقا که من نیستم »

دریغ آن گنجینه ی پر بهای تجربه ها و اطلاعات و ذخایر ارزشمند تاریخ معاصر تربت و گویش و فرهنگ عامه ی این سرزمین از میان ما رفت!

در بزمه زمانی بیشتر شد که درست چهل و هشت ساعت قبل از سفر آسمانی بود ، من زنگ زد و خبر آخرین بازنگری و تصحیح کتاب مهمو هر که در سفره هر چه را که کتاب خاص و تکرار بود بنده به چاپ برسانم به اطلاع من رساند ، و در جهت تسریع کار سفارش کتاب را به مصداق حدیث نبوی - الْعَبْدُ يُدَبِّرُ وَاللَّهُ يَقْدَرُ - تقدیر الهی چنین بود که آخرین بحث این کتاب را فرزند برومندش ، آقای عطا تهرانی - که به حق وارث همه ی کمالات پدر است - و از فرهیختگان و دانشگاهیان جامعه ی ماست - به انجام رساند .

در حالی که بنا دارم به سخن خود با من بخشم این بیت را که مصداق شخصیت استاد است با خود زمزمه می کنم که :

« از شمار دو چشم یک تن کم / وز شمار حیات هزاران بیش »

مدیر انتشاراتی دانشوران رشید

۱۳۹۲/۴/۵

پیش‌گفتار

چهار ماه از درگذشت پدرم می‌گذرد. چهار ماه از درگذشت مردی می‌گذرد که در تمام عمر به زادگاهش عشق می‌ورزید و دلش به یاد تربت حیدریه می‌تپید. کتاب حاضر آخرین اثر وی است. مجموعه‌ای از سروده‌هایش به لهجه تربتی می‌باشد. شعر آینه تمام‌نمای شاعر است. امی که سروده‌های پدرم می‌نگرم ردپای شخصیت و خلق و خوی او را در این اشعار می‌یابم. خاطرات پدرم را در ذهن مرور می‌کنم. شخصیت و خلق و خوی مرحوم پدر همواره الگویی کاملی برای من بود و به گمان من منش وی او را مردی ستودنی و کم‌نظیر می‌نمود.

یکی از ویژگی‌های اخلاقی پدرم حس شوخ طبعی همراه با واقع‌نگری بود. ویژگی که در اکثر اشعار این کتاب به روشنی دیده می‌شود. و عمق زندگی را دریافته بود و بدین جهت تلاطم امواج زندگی برآشفته‌اش نمی‌گرفت. در زندگی در دویستی‌ها و شعر "غم ندره" که با شوخ طبعی و طنز آراسته شده است، به روشنی دیده می‌شود. مهر به زادگاه از ویژگی‌های دیگر وی بود که در اکثر اشعار، مخصوصاً در شعر زیبا و غم‌انگیز "ارمون" نمایان است. به یاد دارم که اوائل فروردین ماه مرحوم پدر، درباه ویرایش کتاب حاضر و چاپ آن در سال جاری صحبت می‌کردند. دروغ و احساس که دست تقدیر او را برای همیشه از ما گرفت و امروز این کتاب در غیابش چاپ و منتشر می‌شود.

در پایان این گفتار را با چند بیت از شعری که پدرم به مناسبت درگذشت پدربزرگم مرحوم حاج احمد تهرانچی سروده بودند به پایان می‌برم. این ابیات وصف حال امروز من نیز می‌باشد.

بشکند محورت ای چرخ بلند واژگون ریشه این رسم نژند
که به ما بهره به جز رنج نداد برد از ما پدری نیک نهاد
پدری بود ز خوشرویی و مهر بی بدل در همه‌ی دور سپهر

یادش گرامی و راهش پر رهرو باد

عطا تهرانی
شهریور ماه ۱۳۹۲

www.ketab.ir